

نقش جنبش‌های اجتماعی در سرنگونی دولت میلوشوویچ

غلامرضا غلامی ابرستان^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۴/۳۰

فصلنامه آفاق امنیت/ سال چهارم / شماره یازدهم - تابستان ۱۳۹۰

چکیده

جنبش اجتماعی و بهره‌برداری از آن در فعالیت‌های اجتماعی و اخیراً در اقدامات سیاسی سال‌هاست مورد توجه بازیگران اجتماعی و سیاسی است. آنچه را با عنوان انقلاب‌های رنگی در ادبیات سیاسی دنیا معروف شد می‌توان به کارگیری جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) با اهداف سیاسی برای جایگزینی نظام سیاسی دانست. در این مقاله ابتدا تاریخچه جنبش‌های اجتماعی، انواع، مراحل و نظریات آن و در ادامه وضعیت سمن‌ها در صربستان به عنوان پیشروی انقلاب رنگی بررسی و سرانجام چگونگی ایجاد جنبش اجتماعی اتیور، نقش‌آفرینی و کارکرد آن در صحنه سیاسی صربستان و نحوه مقابله رژیم با آن بیان می‌شود.

واژگان کلیدی

جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های مردم‌نهاد، صربستان، انقلاب‌های رنگی

مقدمه

مفهوم جنبش اجتماعی در قرن نوزدهم وارد ادبیات سیاسی جهان شد و هدف از آن بهبود اوضاع بشریت از جنبه‌های گوناگون بود. فرایند شهرنشینی و ایجاد شهرهای بزرگ تعامل اجتماعی بین مردم را افزایش داد و افراد با اهداف مشترک را گرد هم آورد و سازماندهی کرد. فرایند صنعتی شدن، توده‌های عظیم کارگری را نیز دور هم جمع کرد. فرایند آموزش و پرورش دانشجویان زیادی را با همدیگر واحد کرد و موجب تولید جنبش اجتماعی شد. در پی گسترش فناوری، حقوق بشر و دموکراسی تأسیس جنبش اجتماعی بسیار تسهیل شد و جنبش اجتماعی به عنوان قدرت مردم در مقابل قدرت اقتصاد و قدرت دولت به وجود آمد (Nerfin, 1987: 95-171).

با گسترش و به کارگیری جنبش‌های اجتماعی در اواخر قرن بیستم، عملاً این جنبش‌ها تغییر جهت دادند و از جنبش‌های غیرخوشونت‌آمیز با اهداف غیرسیاسی به سازمان‌های سیاسی غیرخوشونت‌آمیز با اهداف سیاسی و کسب قدرت و به صورت افراطی براندازی دولت‌ها تبدیل شدند. از ابتدای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و حتی قبل از تبدیل شدن به حزب سیاسی، یکی از معضلات اصلی آنها که همیشه مستمسک دولت‌های مخالف قرار می‌گرفت، چگونگی پشتیبانی از آنها بود. در این مقاله سعی می‌شود علاوه بر بیان تاریخ مختصر جنبش‌های اجتماعی، نحوه تبدیل آنها به حزب سیاسی و چالش‌های موجود در چگونگی انواع پشتیبانی آنها توسط افراد و سازمان‌های داخلی و خارجی بحث شود.

الف) چارچوب نظری

برای درک و شناخت جنبش‌های اجتماعی باید به سه معما و سؤال اصلی پاسخ داد:

۱. چه زمانی جنبش آغاز و چه وقت و چگونه از سایر اشکال یا فرم‌ها جدا می‌شود؟
۲. انگیزه افراد درگیر در جنبش که به اقدامی جمعی می‌انجامد، چیست؟ چگونه مردم عادی کار روزانه خود را ترک و میزانی از همکاری و آگاهی متقابل را حاصل می‌کنند که نیاز و ضرورت تظاهرات راهبردی مؤثر علیه نیروی برتر (دولت) است؟ (Tarrow, 1999: 15)
۳. پس از پایان وظیفه اولیه جنبش اجتماعی، چه سرنوشتی در انتظار آن



است؟ سؤال اصلی این است که آیا سازمان جنبش ضرورتاً باید به یک سازمان و ساختار رسمی تبدیل شود؟ (Melluci, 1995: 795) بدیهی است این امر به مسائل گوناگون داخلی و خارجی، شرایط ظهور جنبش و کارکرد آن، تعداد و کیفیت افراد و کیفیت رابطه با سایر سازمان‌های سیاسی ارتباط دارد.

جنبش‌های اجتماعی، ساختارهایی اجتماعی هستند. آنها درون جامعه ظاهر می‌شوند و محصول مشکلات و مظالم موجود در جامعه‌اند. جنبش اجتماعی شکل اقدام جمعی و کاملاً متمایز از دیگران، هم‌چون طبقات و گروه‌های ذی‌نفع یا انجمن‌های مشابه است. جنبش اجتماعی عبارت است از: شکلی از اقدام جمعی مبتنی بر اشتراک منافع، تداوم کشمکش و شکستن محدودیت‌های رژیم در عمل. این ابعاد کاملاً تحلیلی قادر به جداسازی جنبش اجتماعی از سایر پدیده‌های جمعی مشابه جنبش یا اعتراض‌اند (Mulluci, 1985: 795). در تعریف دیگر، جنبش اجتماعی دو معیار اصلی دارد: توانایی بسیج مردمی و عمل کردن با اهداف سیاسی برای گرفتن امتیاز از قدرت حاکم (Kriesi, 1996: 152). مردم دارای اهداف و منفعی هستند که اکثراً مطابق نهادهای شناخته‌شده بدون زیر سؤال بردن مشروعیت آنهاست، هرچند زمانی می‌آید که مردم به طور جمعی اقدام و عمل می‌کنند. بنابراین، «تشخیص و تمایز بین اقدام جمعی از فردی جزو اهداف نیست، حتی شخصیت، انگیزش و فرایند تفکر مشارکت‌کنندگان هم [مهم] نیست. ابعاد غیرمعمول اقدام جمعی، چالش آن و تهدید گروه قانونی و پتانسیل آن برای عامل تغییر اجتماعی عمومیت دارد» (Oberschall, 1993: 8). بنابراین، جنبش اجتماعی، ساختار اجتماعی مبتنی بر وجود کشمکش، اشتراک منافع و اهداف از پیش اعلام‌شده در پی تغییر اجتماعی است.

معمای دوم را به اختصار می‌توان «بسیج کردن»^۱ نامید؛ به این مفهوم که چرا مردم به یک جنبش می‌پیوندند؟ چه چیزی باعث مشارکت آنها حتی در زمان خطر بالا می‌شود؟ براساس ادبیات دانشگاهی، بسیج کردن فرایند افزایش آمادگی برای اقدام جمعی با ایجاد وفاداری افراد به یک سازمان یا گروهی از رهبران است (William, 1990: 15). حتی اگر تعریف بسیج کردن ارائه شود، این سؤال باقی می‌ماند که چگونه این فرایند کار می‌کند؟ چگونه جنبش اجتماعی طرفدار پیدا می‌کند؟ چگونه فعالان آماده انجام اقدامات سازمان‌یافته می‌شوند؟ چگونه افراد در شرایط خطر در اعتراضات شرکت می‌کنند؟ یکی

از عوامل اصلی مظالم^۱ است. وقتی ظلم‌های متعدد یا بی‌عدالتی وجود داشته باشد، مردم را آماده اقدام و عمل می‌کند. بی‌عدالتی‌ها و مظالم نوعی تهدید برای مردم محسوب می‌شوند که به دنبال آن دست به اقدام می‌زنند. اگر مردم مظالم را تهدید حساب نکنند، یکی از وظایف مهم جنبش اجتماعی تبدیل بی‌عدالتی به نمونه‌های محسوس و نمایان است. بنابراین، جنبش اجتماعی نه تنها باید بی‌عدالتی‌ها را تشخیص دهد، بلکه باید نهادهای مسئول آنها را معلوم و هم‌چنین راه‌حل‌های جایگزین آنها را ارائه کند. لذا:

۱. جنبش اجتماعی باید مظالم را به گونه‌ای تعریف کند و چارچوب دهد که بتواند حجمی گسترده از افراد را پوشش دهد.
 ۲. جنبش اجتماعی باید دارای سازمانی باشد که امکان اقدام جمعی موفق را داشته باشد.

مسئله مهم دیگر در این بخش، تفاوت بین طرفدار و فعال است. بسیج افراد در سطوح مختلف مشارکت‌کنندگان متفاوت است. مشارکت در جنبش حاصل فرایند با چهار گام طرفدار شدن، هدف تلاش‌های بسیج قرار گرفتن، انگیزه شرکت پیدا کردن و مشارکت واقعی است (Klandermas, 1997: 64). اولین قدم طرفدار شدن است که برای تحلیل مشکل‌زاست، زیرا طرفداران حجمی گسترده از جنبش را تشکیل می‌دهند که دارای اهدافی گوناگون‌اند. وقتی جنبش موفق شود طرفداران را متقاعد سازد، مشارکت واقعی آنها با منافع شان همساز است. جنبش نه تنها باید افراد را جذب کند، بلکه باید با ارائه دلایل متعدد آنها را به [عضو] فعال تبدیل کند. این کار به شیوه‌های زیر انجام می‌گیرد:

۱. تأکید بر اهمیت اهداف عملی؛
۲. ایجاد ارتباط بین مشارکت فردی و کسب اهداف عینی؛
۳. یافتن مشوق‌های انتخابی برای مشارکت‌کنندگان (Ibid, P.78).

این مسئله به معنی اهمیت تک تک افراد مشارکت‌کننده در موفقیت جنبش است. در این حالت جنبش انتظارات را افزایش می‌دهد تا افراد بیشتری درگیر عمل و اقدام شوند. از سوی دیگر، هدف جنبش افراد را متقاعد می‌کند که همان چیزی را که می‌خواهند، جنبش به آنها می‌دهد و کمک آنها نیز تعیین‌کننده است. در نهایت، سخت‌ترین بخش وظیفه جنبش، ایجاد موقعیتی است که فرد مصمم به مشارکت شود. آنچه بسیار اهمیت دارد اینکه انگیزه پشتیبانی کردن فرد به اندازه کافی برای غلبه بر موانع پیش‌بینی‌نشده برانگیخته شود (Ibid, P. 87).



سومین معما یا سؤال اینکه پس از گذشت چه مدت زمانی، سرنوشت جنبش به خصوص پس از کسب اهداف از پیش تعیین شده مشخص می‌شود؟ تا این اواخر مفروض بود که جنبش اجتماعی یک حرفه است که مدیر با ساختار بوروکراتیک به جای رهبر کاریزما باعث تحریک می‌شود و انطباق عمومی از طریق سازگاری هدف ایجاد و حفظ و نگهداری سازمانی و الیگارش می‌شود (Tarrow, 1991: 77). اگرچه لایه دیگر زمانی است که اغلب ارتباط بین رشد نهادی شدن و محافظه‌کاری وجود دارد، هیچ‌گونه مدرکی دال بر ضرورت این رابطه وجود ندارد (Zald and Ash, 1991: 77). دلایل زیادی برای تبدیل جنبش وجود دارد از جمله اینکه پس از گذشت زمانی، به خصوص پس از موفقیت، وقتی به بخشی یا همه درخواست‌ها رسیدند، مردم متمایل به کنار گذاشتن اقدام جمعی می‌شوند. مردم خسته می‌شوند و به دلیل خطر و هزینه‌های دیگر تحلیل می‌روند و احساس تمام شدن کار به خصوص پس از کسب موفقیت‌ها می‌کنند. لذا نیازی به تداوم همان نوع اقدام بیش از آن نمی‌بینند. وقتی جنبش اجتماعی تغییر موقعیت را درک کرد، زمان تبدیل آن فرارسیده است. البته نوع تغییر و تبدیل هر جنبش نسبت به جنبش دیگر متفاوت است. قانون عامی وجود ندارد و الگوی نهادی شدن جنبش تا حد زیادی به ارتباط با محیط سیاسی بستگی دارد (Tarrow, 1991: 20). اکثر جنبش‌های اجتماعی رشدی استثنایی یا تغییر از طریق فرایند بازسازمانی غیرقابل اجتناب داشتند. این تغییر نه تنها به دلیل تغییر محیط و موقعیت، بلکه به دلیل تفاوت مسئولیت آنها بود. به علاوه، فضای سیاسی و رابطه با آن فضا باید هوشیارانه باشد. زندگی سیاسی بسیار ساختاریافته است و جنبش باید تحمل بازسازمانی و تبدیل را داشته باشد. آنچه در بازسازمانی مؤثر نقش تعیین‌کنندگی دارد این است که باید انعکاس محیط اجتماعی، ارزش‌ها، عقاید و منافع ناهمگون (March and Olsan, 1989: 77). در محیط سیاسی محسوس باشد. بدیهی است فرایند بازسازمانی آسان نیست و به شرایط زیادی بستگی دارد. زمان تبدیل، بازیگران مختلف با چشم‌اندازها و انتظارات مختلف تعریفی خاص خود از شرایط و موقعیت جاری دارند. بنابراین، ویژگی‌های این فرایند این گونه است: صورت‌بندی، مکاسب و اقوال ائتلافی که هر مشارکت‌کننده به دنبال انجام بهترین نتیجه ممکن خویش است. ابزار قالبی ساخت خط‌مشی حزب یا همکاری لجستیکی است، ولی فرایند آن از طریق مسیر تصمیم‌سازی، از ساخت‌بندی جایگزینی به جمع‌آوری اخبار درباره آنها، انتخاب رسمی، و کاربرد تصمیم توسعه می‌یابد (Ibid, P.121). تجدید سازمان،



شکلی جدید از رفتار را برای سازمانی خاص به ارمغان می‌آورد. انتقال این رفتار به جنبش به معنی فرایند تغییر جدی در جنبش است. نهادی‌سازی جنبش ضرورتاً آن را مجبور به داشتن قوانین محکم و تشکیلاتی قوی‌تر از گذشته می‌کند. به نظر می‌رسد آن قوانین طبق روال جاری، روش‌ها، قراردادهای، نقش‌ها، راهبردها، شکل‌های سازمانی و فناوری‌های اطراف فعالیت سیاسی ساخته شده‌اند. در عین حال، آنها در مقابل عقاید، الگوها، علایم، فرهنگ‌ها و دانشی که نقش و روال جاری آنها را احاطه، حمایت و تکذیب کند، مقاومت می‌کنند (Ibid, P. 22).

جنبش اجتماعی در زمان و شرایط جدید نیاز به تبدیل دارد که لزوماً همانند آنچه در زمان شکل‌گیری جنبش وجود داشت، نیست؛ هر چند این فرایند اغلب فوق‌العاده سخت است، به خصوص زمانی که اجماع عمومی درباره راه و چگونگی انجام آن وجود ندارد. اگر توافقی برای انجام حاصل نشود، جنبش شکست می‌خورد؛ همان‌طور که برای ائتپور اتفاق افتاد.

۱. جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی اواخر قرن نوزدهم را می‌توان اولین جنبش‌های اجتماعی متعارف به شمار آورد که باعث شکل‌گیری احزاب سوسیالیستی و سوسیال دموکراسی شدند. از سال ۱۸۱۵ و پس از جنگ‌های ناپلئونی، تغییر و تحولاتی در بریتانیا به دلیل بازگشت سربازان و بیکاری صورت گرفت. در قرن نوزدهم سایر کشورهای اروپایی مانند فرانسه نیز شاهد ظهور جنبش‌های سیاسی و اجتماعی بودند. این جنبش‌های اجتماعی ریشه در تحلیل نظریه اجتماعی کارل مارکس دارند. در سال ۱۸۶۱ در روسیه پس از برچیده شدن سیستم فئودالی، جنبش اصلاحی شکل گرفت. از ۱۹۰۵ شوراهای و انجمن‌ها به عنوان عامل فشار اصلاحات تداوم یافتند و باعث فروپاشی امپراتوری روسیه در پایان جنگ جهانی اول شدند.

در ۱۹۴۵ بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم دچار تغییرات و اصلاحات رادیکالی شد. به عبارتی، جنبش اجتماعی حقوق کارگری تا انتخاب مارگارت تاچر در ۱۹۷۹ بر سیاست مسلط بود. در دهه ۱۹۷۰ جنبش‌های حقوق زنان، صلح، حقوق مدنی و محیط زیست به عنوان نسل جدید جنبش‌های اجتماعی به منصفه ظهور رسیدند. در دهه ۱۹۹۰ جنبش‌های اجتماعی جهانی مانند جنبش ضد جهانی شدن ظاهر شدند. عده‌ای جنبش اجتماعی را اقدامات مقاومتی علیه جهانی شدن نئولیبرالیسم می‌دانند (Cox and Nielsen, 2007) و بعضی دیگر



آن را جنبش به خاطر زمین به عنوان مبارزه طبقاتی علیه قدرت دولت بیان می‌کنند (Fotras and Veltmeyer, 2003).

تعاریف گوناگونی از جنبش اجتماعی ارائه شده است. «تلاش‌های جمعی برای تغییرات اجتماعی» (Heberle, 1949: 346-357)، «اقدام جمعی برای ساخت نظم جدید زندگی» (Blumer, 1939) و «محرومیت نسبی» به عنوان شروط ضروری آشکارسازی جنبش اجتماعی بیان شده‌اند. ایدئولوژی، سازمان رسمی یا غیررسمی و جهت‌گیری برای تغییر نیز از عناصر سازنده ظهور جنبش اجتماعی هستند (Aberle, 1966). دایره‌المعارف بریتانیکا در تعریف جنبش اجتماعی آورده است: «سازماندهی ضعیف با مبارزه مداوم در حمایت از اهداف اجتماعی، به طور خاص برای انجام یا جلوگیری از تغییر در ساختار یا ارزش‌های جامعه که از نظر اندازه متفاوت‌اند، اساساً جمعی هستند و مردم به صورت خودانگیخته بدون روش و قانون مشخص بلکه با نظرگاه عام مشارکت در جامعه دور هم جمع می‌شوند» (Encyclopedia Britannica, 2000).

جنبش اجتماعی عبارت است از: «مجموعه عقاید و نظریات مردم که تغییرات در بعضی ساختارهای اجتماعی را ترجیح می‌دهند.» سه عنصر جنبش اجتماعی «تلاش سازماندهی شده مداوم مردم با طلب جمعی علیه حاکمیت»، «استفاده از ترکیب اقدامات سیاسی همانند حرکت دسته جمعی، گشت، اجتماعات، تظاهرات، دادخواهی، رسانه و جزوه‌نویسی»، و «مشارکت کنندگان به شایستگی و اتحاد اعضا» بیان شده است (Tilly, 2004: 3-4).

منافع گروه و سازمان تشخیص بین جنبش اجتماعی و منافع گروه اگر بر فعالیت جنبش اجتماعی خارج از مؤسسات سیاسی تأکید شود، مشکل است. این مسأله به خصوص درباره جنبش اجتماعی که بر تغییر جزئی تمرکز دارد، صدق می‌کند. نمونه آن جنبش محیط زیست و صلح سبز یا حیات وحش جهانی است. گفتنی است بسیاری از جنبش‌های اجتماعی با سازمان‌های رسمی جمع می‌شوند.

انواع بازیگران جنبش اجتماعی به شرح زیر است:

- هوادار:^۱ همه کسانی که حامی جنبش یا مدعی حمایت از آن هستند.
- طرفدار:^۲ فعالان یا کسانی که کمتر در فعالیت‌ها درگیر می‌شوند.

1. Protagonist
2. Adherent

- نماینده^۱ مدعیان حمایت از جنبش که معمولاً ذی‌نفع‌اند. ذی‌نفعی آنها مربوط به همه جامعه است نه بخشی خاص.

- طرفدار آگاه^۲: کسانی که حامی جنبش‌اند و در صورت پیروزی آن نفعی می‌برند.

- مخالف^۳: مخالف اهداف جنبش که ضد جنبش محسوب می‌شوند.

- تماشاچی^۴: کسانی که منافع فوری ندارند.

انواع جنبش اجتماعی چهار نوع جنبش اجتماعی مبتنی بر دو ویژگی «تلاش برای تغییر» و «مقداری که می‌تواند تغییر دهد» عبارت‌اند از:

۱. جنبش اجتماعی جایگزین^۵: در پی بخش انتخابی جمعیت است و به همین دلیل، مقدار تغییر آن محدود است.

۲. جنبش اجتماعی رستگاری^۶: بر جمعیت منتخب تمرکز دارد که در پی تغییرات افراطی است. بعضی فرقه‌های مذهبی از این دسته‌اند، به خصوص آنهایی که اعضای با روحیه روحانی را استخدام می‌کنند.

۳. جنبش اجتماعی اصلاحی^۷: به تمام مردم توجه دارد ولی به دنبال تغییرات کمی است. جنبش زیست‌محیطی از این نوع است، چون تلاش می‌کند همه افراد به محیط زندگی خود کمک کنند.

۴. جنبش اجتماعی انقلابی^۸: این جنبش‌ها می‌خواهند کل جامعه را تغییر دهند. حزب کمونیست نمونه‌ای از این دست می‌باشد.

مخاطبان هدف جنبش اجتماعی می‌تواند بر تغییر در سطح افراد یا تغییر در بخش وسیع‌تر یا گروه یا حتی سطح اجتماع تمرکز کند.

جنبش گروه‌محور^۹: بر تأثیرگذاری بر گروه یا اجتماع مانند تغییر نظام سیاسی تأکید دارد. اکثر این‌گونه جنبش‌ها به سمت الحاق به حزب سیاسی می‌روند.

-
1. Constituency
 2. Conscience Adherent
 3. Antagonist
 4. Bystander
 5. Alternative Social Movement
 6. Redemptive Social Movement
 7. Reformative Social Movement
 8. Revolutionary Social Movement
 9. Group-focus Movement



جنبش فردمحور^۱ بر تأثیرگذاری بر افراد اتکا دارد. بیشتر جنبش‌های مذهبی در این طبقه‌بندی جای می‌گیرند. این جنبش‌ها به ندرت به سوی احزاب سیاسی کشانده می‌شوند. روش کار جنبش‌ها جنبش‌های اجتماعی غالباً به دو روش تغییرات را به ثمر می‌رسانند:

جنبش صلح‌آمیز:^۲ مخالف به کارگیری ابزار خشونت‌آمیز است. جنبش حقوق بشر آمریکا، جنبش همبستگی لهستان و جنبش نافرمانی مدنی مهاتما گاندی در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند.

جنبش خشونت‌گرا:^۳ جنبش‌های مقاومت مسلح مختلف حتی سازمان‌های تروریستی در این دسته هستند مانند باسک اسپانیا یا ارتش آزادی‌بخش ایرلند.

پویایی جنبش‌های اجتماعی جنبش‌های اجتماعی در زمان و مکانی دوستانه که همزیستی مشهود باشد مانند تکثر ایده‌ها از جمله حقوق فردی، آزادی گفتار و نافرمانی مدنی رشد می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی در جوامعی رشد یافتند که فرهنگ‌شان اجازه بیان ایده را می‌دهد. از این رو، بیشترین جنبش‌های اجتماعی در فرهنگ غربی و در آمریکا و اروپا رشد کردند و فقط تعداد کمی در رژیم‌هایی مستبد هم‌چون روسیه و چین امکان حیات یافتند. نیروی محرکه جنبش‌های

اجتماعی قدیمی فقر و شکاف طبقاتی بود، در حالی که جنبش‌های اجتماعی جدید به دلیل تفاوت فرهنگ‌ها، اخلاق و ارزش‌ها تحریک می‌شوند.

در نهایت، تولد هر جنبش اجتماعی نیازمند «رخداد آغازین»^۴ است. یک اتفاق خاص که سبب سلسله وقایع و عکس‌العمل مردم شود، در نهایت جنبش اجتماعی را ایجاد می‌کند. برای مثال، جنبش حقوق مدنی آمریکا بر اساس رانندگی یک زن سیاه در محدوده سفیدپوستان ایجاد شد و جنبش همبستگی لهستان پس از تیراندازی رژیم کمونیستی لهستان به خانم آنا والنتینویچ، فعال اتحادیه کارگری، شکل گرفت. بنابراین، گسترده‌گی دانش موجود و متقاعد کردن مردم به پیوستن به جنبش دو شکل اصلی ظهور جنبش اجتماعی

1. Individual-focused Movement
2. Peaceful Movement
3. Violent Movement
4. Initiating Event

هستند.

به طور خلاصه، جنبش اجتماعی نوین از طریق تحصیلات، آموزش و انتشار گسترده ادبیات آن امکان پذیر شده و پویایی و بسیج قشر کارگری را به دلیل صنعتی شدن و شهرنشینی جوامع قرن نوزدهم افزایش داده است. آزادی بیان، تحصیلات و استقلال نسبی اقتصاد برای ساختارهای اجتماعی سازمان یافته همانند انجمن‌های سیاسی و جنبش‌های مردمی نیاز است.

ح) مراحل جنبش اجتماعی

پس از تشکیل جنبش اجتماعی، دو مرحله جذب افراد وجود دارد. در اولین مرحله، علاقه‌مندان به اهداف و آرمان جنبش دور هم جمع می‌شوند. در مرحله دوم، پس از آنکه جنبش به موفقیت‌هایی دست یافت، افراد دیگری که منافع‌شان با جنبش هم‌خوان باشد، تمایل دارند عضو جنبش شوند. بدیهی است با کوچک‌ترین شکست و سرکوب، افراد جذب شده در مرحله دوم جنبش را ترک خواهند کرد.

جنبش اجتماعی زمانی دچار بحران می‌شود که به اهداف اعلامی دست پیدا کند که به آن «بحران پیروزی» می‌گویند، زیرا بسیاری افراد دیگر نیازی به حضور خود نمی‌بینند. فقط افراد کمی که حضورشان جزو اهداف اولیه است یا جنبش منبع درآمد آنهاست، باقی می‌مانند. تعداد محدودی از جنبش‌های اجتماعی پس از «بحران پیروزی» ادامه حیات می‌دهند، چون اغلب به جنبش‌های مشابه می‌پیوندند یا به کاریکاتوری کوچک از خود تبدیل می‌شوند. بحران دیگر «بحران شکست» است. اگر افراد باور و اعتقاد خود را برای دستیابی به اهداف اولیه جنبش از دست بدهند، دچار تضعیف روحیه می‌شوند. «بحران شکست» ممکن است به علت عوامل خارجی مانند مخالفت حکومت یا سایر جنبش‌ها ترغیب شود. البته جنبش‌های زیادی پس از «بحران شکست» ادامه حیات می‌دهند یا توسط فعالان متعصب بازسازی می‌شوند و دهه‌ها به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

جنبش‌های اجتماعی به دلایلی مختلف پدید می‌آیند و دوره حیات متفاوتی را طی می‌کنند. بعضی جنبش‌ها موفقیت‌هایی کسب می‌کنند، یا شکست می‌خورند یا با سایرین همکاری می‌کنند یا توسط حکومت سرکوب می‌شوند یا با سایر جریان‌ها، جریانی اصلی را می‌سازند. دوره حیات جنبش‌های اجتماعی مراحل گوناگون دارد:



مرحله اول، حالت نخستین^۱ یا ظهور:^۲ اولین مرحله حیات جنبش اجتماعی، تولد و ظهور جنبش است. در این مرحله جنبش بسیار ابتدایی و بدون سازمان است و در عوض نارضایتی بسیار گسترده است (Macionis, 2001). مشارکت کنندگان در جنبش اجتماعی از بعضی سیاست‌ها یا شرایط اجتماعی ناراضی هستند و بیشتر اقدام فردی می‌کنند و هنوز به اقدام جمعی نرسیده‌اند. برای مثال، فردی با دوست یا اعضای خانواده درباره شرایط بد اجتماعی صحبت می‌کند یا نامه اعتراضی به روزنامه محلی یا نماینده می‌نویسد. لذا اقدامات فردی است نه جمعی و راهبردی.

مرحله دوم، پیوستگی:^۳ در این مرحله جنبش اجتماعی بر بعضی موانع فائق می‌آید و به نیرویی همکار و به‌هم‌پیوسته تبدیل می‌شود. مردم نارضایتی و شکایت خود را بیان می‌کنند ولی جمعی عمل نمی‌کنند. این مرحله را «مرحله توده» نیز می‌گویند که عمدتاً بر محور احساس نارضایتی است. نارضایتی بیش از این پنهان، سری و مخفی نمی‌ماند بلکه آشکار، فراگیر و عمومی می‌شود (Hopper, 1950: 270-280). هم‌چنین نارضایتی بیش از این فردی و ناهماهنگ نیست، بلکه متمرکز و جمعی می‌شود و افراد در رفتار جمعی به وجود یکدیگر آگاهی پیدا می‌کنند؛ رهبری ظاهر و راهبردهای پیروزی بیان می‌شود. تظاهرات عمومی نیز برای نشان دادن قدرت جنبش اتفاق می‌افتد.

مرحله سوم، نهادی شدن^۴ یا بوروکراتی شدن:^۵ جنبش به سوی نهاد یا مؤسسه شدن پیش می‌رود. رسمی شدن با ویژگی سطح بالای سازماندهی و ائتلاف راهبردی است (De la Porta and Diani, 2006). در این مرحله جنبش اجتماعی بر توده‌ها و رهبر کاریزما به منظور پیشرفت اهداف و ساخت مؤسسه مبتنی است و کارکنان آموزش‌دیده کارکرد جنبش را پیش می‌برند. قدرت سیاسی این مرحله بیش از مراحل قبلی است و نخبگان سیاسی بیشتری در آن نقش پیدا می‌کنند. زمانی که هوادار داوطلب به سهولت در دسترس نباشد، رسمی شدن اغلب بر کارکنان رسمی متکی است.

-
- 1 . Incipency
 - 2 . Emergence
 - 3 . Coalescence
 - 4 . Institutionalisation
 - 5 . Bureaucratization

مرحله چهارم، چندپارگی^۱ یا تنزل:^۲ آخرین مرحله حیات جنبش اجتماعی به معنی تنزل و چندپارگی است که ضرورتاً شکست معنی نمی‌دهد. پنج روش برای تنزل جنبش اجتماعی وجود دارد (Miller, 1999) که عبارت است از: سرکوبی، پذیرش همکاری، موفقیت، شکست و جریان‌سازی.

- سرکوبی: زمانی که حاکمیت اقدامات عمدتاً خشن را برای کنترل یا تخریب جنبش اجتماعی به کار می‌گیرد، سرکوب رخ می‌دهد. هرچند حاکمیت این سرکوبی را مشروع می‌داند، از چشم‌انداز جنبش اجتماعی، فاقد هرگونه مشروعیت است. این نوع سرکوبی، استخدام جدید و فعالیت‌های جنبش اجتماعی را با مشکل مواجه می‌سازد. بسیاری از رهبران جنبش در زندان حبس یا حتی کشته می‌شوند و جنبش به سوی انحلال پیش می‌رود (Boren, 2001).

- پذیرش همکاری: اگر سازمان جنبش اجتماعی بر قدرت تمرکزی و رهبری کاریزماتیک متکی باشد، تنزل در آن رخ می‌دهد. برای مثال، رهبر جنبش برای رسیدن به اهدافش با سازمانی ارتباط برقرار می‌کند و به جای اینکه ارزش‌ها و اهداف جنبش اجتماعی را به آنها منتقل کند، خود اهداف آنها را کسب می‌کند و باعث تنزل و چندپارگی جنبش می‌شود.

- موفقیت: بعضی جنبش‌ها به دلیل شکست و پذیرش همکاری دچار چنددستگی نمی‌شوند، بلکه به علت پیروزی دچار تنزل می‌شوند. جنبش‌های اجتماعی محلی و کوچک دارای اهداف خاص که راحت‌تر به پیروزی می‌رسند، احتمال شکست‌شان بیشتر خواهد بود.

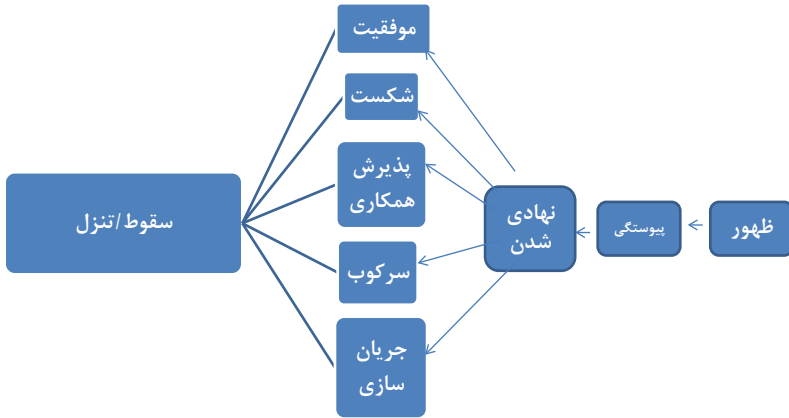
- شکست: شکست جنبش اجتماعی به دلیل نقص سازمانی و راهبردی عمومیت دارد. شکست سازمانی به دو دلیل تحزب‌گرایی^۳ و محدودیت^۴ رخ می‌دهد. اگر تحزب و دسته‌بندی با سرکوب همراه شود، جنبش به صورت جزیره جزیره درمی‌آید و به سوی محدودیت و تنگ‌نظری پیش می‌رود.

- جریان‌سازی: اهداف یا ایدئولوژی جنبش اجتماعی با جریان ایجادشده منطبق شود و دیگر نیازی به وجود آن جنبش نباشد. برای مثال، سال‌ها جنبش اجتماعی کارگری آمریکا توسط حاکمیت سرکوب می‌شد، ولی امروز این جنبش

1 . Fragmentation
2 . Decline
3 . Factionalism
4 . Encapsulation



با نظام سیاسی و اقتصادی منطبق و هماهنگ شده است. در نمودار زیر مراحل جنبش اجتماعی از ظهور تا نزول نشان داده شده است.



(نمودار مراحل جنبش اجتماعی، ترسیم از نویسندگان)

سمن‌ها در صربستان

جنبش اجتماعی صربستان نقشی پیشرو در کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق بازی کرد و سرمنشأ تحولات در آن حوزه شد. از نظر تاریخی، شکل‌گیری سمن‌ها در صربستان به اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در قالب اتحاد روستایی سنتی برای مقابله با نفوذ کلیسای ارتدوکس و مؤسسات خیریه آن برمی‌گردد که شامل فعالیت‌های انسان‌دوستانه، آموزشی و... در یوگسلاوی می‌شد. آنها تا آغاز قرن ۲۰ و پایان جنگ جهانی دوم مشغول فعالیت بودند (Stanisavljevic, 1995). گسترش سمن صربستان را می‌توان به سه بُرهه تقسیم کرد:

اول، آغاز تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد قبل از جنگ جهانی دوم- در این مرحله نوعی اتحاد به خصوص در جوامع روستایی وجود داشت. کلیسای ارتدوکس صربستان و خانواده پادشاهی نقشی مهم در ایجاد این سازمان‌ها داشتند. سمن‌ها جزء لاینفک زندگی اجتماعی همراه با وقف و خودیاری روستایی بودند. در نیمه قرن نوزدهم اولین سمن از طریق وقف مذهبی ایجاد شد. حتی قبل از تصویب قانون آزادی انجمن‌ها در سال ۱۸۸۱، بنیاد خیریه مذهبی همراه کادیس‌ا در ۱۷۲۹ تأسیس شد، در حالی که عبارت سمن اولین بار در مجله صدای جمهور در سال ۱۸۷۴ به کار رفت.

با ظهور لیبرالیسم در صربستان، سمن‌های زیادی تأسیس شدند که عمده آنها طول عمر کوتاه داشتند و توسط دولت توقیف می‌شدند. برای مثال، «جامعه جوانان صرب» در سال ۱۸۴۷ تأسیس و در سال ۱۸۵۱ توسط دولت ممنوع فعالیت شد.

دوم، سمن‌های دولتی در دوران رژیم کمونیستی - پس از سال ۱۹۴۵ که همه سازمان‌ها، خیریه‌ها، میراث و دارایی‌های خصوصی را ملی اعلام کردند، فعالیت سمن‌ها نیز محدود شد. از ۱۹۴۵ تا اواخر ۱۹۸۰ انجمن آزاد شهروندی مجاز نبود و سازمان‌ها فقط به صورت محدود و تحت کنترل دولت اجازه فعالیت داشتند که به آنها سازمان‌های اجتماعی می‌گفتند، هرچند ثبت انجمن‌های ورزشی، سرگرمی، حرفه‌ای یا تفریحات منع قانونی نداشت. تفاوت سازمان‌های این دوران با سمن‌های واقعی عدم خودمختاری و استقلال آنهاست. طی این دوره ۱۸۰۰۰ سمن دولتی به ثبت رسیده بودند.

سوم، سمن‌های جدید در دوران اعلان تکثرگرایی رسمی سیاسی - از ۱۹۹۰ با قانونی شدن تکثرگرایی، انجمن‌های شهروندی آزاد در ۱۹۹۰ با تنوعی زیاد ایجاد شدند. این دوران با فروپاشی یوگسلاوی، نزاع مسلحانه، پیامدهای هجوم پناهندگان و کاهش استانداردهای زندگی مواجه بود. تعدادی از انجمن‌ها و گروه‌های شهروندی در مخالفت با جنگ و خشونت سخنرانی و از حقوق اولیه بشر حمایت می‌کردند (Nikolin and Other, 2001). براساس اعلام کمیته آمار فدرال، تا پایان سال ۱۹۹۹ تعداد ۱۹/۱۲۹ سمن در صربستان ثبت شدند که اکثر آنها قبل از ۱۹۹۰ به ثبت رسیده بودند. از ۱۹۹۶ تعداد سمن‌ها به سرعت رشد یافت که بیشتر از مناطق شهری دارای اپوزیسیون سیاسی میلوشوویچ بودند. سمن‌ها در دهه ۱۹۹۰ در شرایط نامناسب به دلیل جنگ، تحریم، سرکوب سیاسی، محدودیت بین‌المللی، افزایش بیکاری و کاهش استانداردهای زندگی عمل می‌کردند. سمن‌ها اغلب توسط افراد معمولی بدون یا با حداقل تجربه فعالیت‌های غیرانتفاعی تأسیس می‌شدند.

در پی تظاهرات دانشجویی در ۱۹۹۶-۱۹۹۷ سازمان‌های دانشجویی و جوانان بسیاری شکل گرفتند. در آغاز ۱۹۹۷ زیرساخت‌های بخش سمن به طور چشم‌گیری گسترش یافت. بعضی از سمن‌ها حرفه‌ای شدند و به دنبال نتایج ملموس بودند. با عمیق شدن بحران سیاسی و اجتماعی و پایداری سمن‌های باتجربه که شهروندان را به تغییرات مناسب تشویق می‌کردند، شهروندان به



سمن‌های موجود ملحق شدند یا سمن‌های جدید تأسیس کردند. لذا در پنج ماه اول ۲۰۰۱، ۸۰۰ سمن جدید ایجاد شد (Federal Ministry of Justice).

توانمندی سمن‌ها

منابع انسانی - تعداد و سوابق تحصیلی افراد درگیر در سمن‌ها شاخص قوت و ظرفیت آنهاست. اکثر سمن‌ها (۷۷/۳۴ درصد) کارمند رسمی نداشتند، ۱۶/۹۳ درصد یک تا پنج نفر، ۳/۲۹ درصد شش تا ده نفر، ۱/۱ درصد یازده تا بیست نفر و ۱/۳۴ درصد بیش از بیست نفر کارمند داشتند. جنسیت منابع انسانی سمن‌ها نشان می‌دهد که ۲۱/۵۶ درصد زن و ۱۶/۲ درصد مرد بودند. ۴۱/۷۱ درصد سن افراد سمن‌ها بین ۵۰-۳۰ سال، ۲۹/۰۴ درصد بین ۳۰-۲۰ سال، ۲۱/۱۳ درصد بالای ۵۰ سال و ۸/۱۲ درصد زیر ۲۰ سال داشتند. تحصیلات فعالان سمن‌ها به این شرح است: ۵۸/۴۸ درصد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی لیسانس، ۵/۳۹ درصد دارای فوق لیسانس، ۴/۴۷ درصد دارای دکتری، ۱۹/۸۴ درصد دارای تحصیلات دبیرستانی، ۲/۸ درصد تحصیلات دبستانی و ۰/۹۴ درصد بی‌سواد. دوسوم سمن‌های صربستان افراد متخصص و حرفه‌ای شامل معلم، وکیل، روزنامه‌نگار، اقتصاددان، روان‌شناس، مهندس، هنرمند، جامعه‌شناس و پزشک بودند. (Nikolin and Other, 2001.22)

فعالان سمن‌ها عمدتاً تحصیلاتی در سطح بالا داشتند و به طور کلی در بخش‌های مختلف به خصوص بخش عمومی شاغل بودند. تنوع ساختار فعالان و داوطلبان سمن‌ها باعث افزایش استعداد تقلید سمن‌های صربستان و نفوذ آنها در تمام سطوح با دولت می‌شد. فعالان تمام و پاره‌وقت زیاد و داوطلبان توسط سمن‌ها و مؤسسات دیگر آموزش می‌دیدند. اکثر کارکنان سمن‌ها (۴۴/۶۳ درصد) آموزش توسعه حقوق مدنی، حقوق بشر و ارتباطات بدون خشونت را فرا می‌گرفتند. ۲۷/۶۹ درصد از افراد سمن‌ها درگیر توسعه سازمانی بودند و ۱۸/۸۹ درصد نیز آموزش تخصصی می‌دیدند. تعداد کمتری (۸/۷۹ درصد) از فعالان سمن‌ها آموزش‌های زیست‌محیطی، حقوق زنان (۸/۹۷ درصد)، کمک‌رسانی (۷/۴۹ درصد)، حقوق کودکان (۵/۷ درصد)، روابط رسانه‌ای (۴/۵۶ درصد) و همگرایی با اتحادیه اروپا و مؤسسات بین‌المللی (۳/۵۸ درصد) را گذراندند.

بررسی آموزش‌های افراد نشان می‌دهد:

۱. آموزش‌ها مقدماتی است و نیاز به عمیق‌تر بودن در حوزه‌های خاص است.
۲. فعالان آموزش‌دیده همیشه با سازمان نمی‌مانند و باید افراد دیگر نیز همان آموزش‌های مقدماتی را فراگیرند.

۳. سمن‌ها شکاف‌های دانشی را درک می‌کنند و فاقد مهارت‌های جدید و کار در حوزه‌های نو هستند.

منابع مادی و فیزیکی - بررسی‌ها نشان داد ۵۳/۴۷ درصد افراد سمن‌ها از شرایط شغل خود راضی نیستند، ۴۰/۳۵ درصد شرایط شغلی خود را خوب و فقط ۶/۴۴ درصد شرایط شغلی خود را عالی توصیف کردند. دلایل کلیدی عدم رضایت شغلی شامل فقدان تجهیزات، فقدان فضای اداری، و عدم پوشش هزینه‌های اضافی بیان شد. ۴۵/۶۸ درصد افراد فاقد میز انفرادی، ۴۷/۳۸ درصد افراد فاقد رایانه شخصی مجزا، ۵۱/۷۷ درصد فاقد پرینتر، ۵۷/۶۱ درصد فاقد مودم، ۴۳/۶۱ درصد فاقد خط تلفن، و ۵۹/۴۴ درصد فاقد دستگاه فاکس، ۸۲/۵۸ درصد فاقد دستگاه کپی بودند. نیازمندی فیزیکی و تجهیزاتی سمن‌ها عبارت بودند از: ۶۱/۱۵ درصد رایانه، ۲۵/۱۹ درصد فتوکپی، ۲۲/۸۱ درصد خودرو، ۱۶/۵۴ درصد تلفن، ۱۴/۹۱ درصد فاکس و ۱۰/۴۰ درصد اسکتر. ۴۵ درصد سمن‌ها فاقد مکان اداری بودند و از منازل خود برای فعالیت‌های سمن استفاده می‌کردند. ۶/۷ درصد سمن‌ها وسایل مقدماتی خود را از هدیه تهیه کرده بودند و فقط ۱/۸۵ درصد خود وسایل مقدماتی را فراهم ساختند. (Nikolin and Other, 2001,22)

برخلاف تصور عمومی، اکثر سمن‌ها با منابع مادی محدود فعالیت می‌کنند. در بسیاری موارد سرمایه‌گذار سمن‌ها، اعضا و فعالان آن هستند که از خودروی شخصی، تجهیزات و منزل خود برای فعالیت استفاده می‌کنند. فقدان تجهیزات مقدماتی فناوری اطلاعات از تبادل اطلاعات در بخش سمن‌ها جلوگیری می‌کند. بدیهی است سمن‌هایی که به اینترنت دسترسی دارند فرصت‌های حداکثری برای افزایش مخاطبین ایجاد می‌کنند. به رغم ادعای سمن‌های صربستان در پیشرفت فناوری اطلاعات، تعداد کمی از آنها دارای فناوری اطلاعات مؤثر و کارآ هستند.

ارتباطات - ارتباطات یکی از عناصر اصلی پویایی داخلی است. توسعه سازمانی سمن‌ها در صربستان در مراحل اولیه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد دوسوم سمن‌ها (۷۰/۲۴ درصد) ارتباطات غیررسمی و فقط ۹/۷۳ درصد ارتباطات داخلی رسمی دارند. ۲۰/۰۳ درصد سمن‌ها ارتباطات رسمی و غیررسمی دارند. بیش از نیمی از سمن‌ها (۵۸/۰۴ درصد) شهروندان و فعالان را از طریق رسانه جذب می‌شوند. و ۵۲/۶۴ درصد از طریق رابطه فردی یا ۲۴/۳۷ درصد از طریق



اعلان عمومی و ۱۰/۳ درصد از طریق اعلامیه جذب میشوند. اکثر سمن‌ها بر رادیو (۷۰/۲ درصد) و تلویزیون (۶۵/۰۳ درصد) متکی هستند. ۴۴/۴۲ درصد سمن‌ها به وب سایت و ۴۲/۷۱ درصد به روزنامه، اعلامیه و سایر مکتوبات، ۳۴/۶۹ درصد به بولتن، ۴۰/۴۷ درصد به رسانه‌ها، ۱۱/۳ درصد به رسانه الکترونیکی و ۱۱/۱۷ درصد به بروشور و ۳/۵۵ به درصد انتشارات دسترسی دارند. (Nikolin and Other, 2001,25)

۳. مطالعه موردی؛ اَپُور^۱

دنیا و واقعیات اجتماعی، پدیده‌های بسیار پیچیده و سخت دست‌یافتنی‌اند. این پیچیدگی حتی قابلیت تعمیم فرایند ساخت و شکل‌گیری آن پدیده را به پدیده‌هایی مشابه تقریباً غیرممکن می‌سازد. جنبش اجتماعی در مرکز مطالعات دانشگاهی قرار گرفته است و به نظر غیرمعقول نیست. دلیل آن پیچیدگی موضوعات اجتماعی است که نیازمند تحلیل و مطالعاتی گسترده‌تر برای درک و یافتن فرمول مشخصی برای آنهاست. هم‌چنین در حال حاضر که جنبش اجتماعی بسیار وسیع وجود دارد و بخشی مهم از ساختار اجتماعی محسوب می‌شود، تحقیق و درک آن از ضروریات است. نمونه بارز جنبش‌های اجتماعی در قرن بیستم در کشورهای بلوک شرق و اروپای شرقی برای مقابله با دولت‌های کمونیستی به کار گرفته شدند. هر چند این جنبش‌ها دشمن مشترک داشتند، از روش‌های گوناگونی استفاده می‌کردند.

اَپُور نقشی مهم در سرنوشتی رژیم میلوشوویچ بازی کرد، هرچند اجماعی درباره چپستی اَپُور و چگونگی تأثیرگذاری آن بر فرایند سرنوشتی رژیم وجود ندارد. اَپُور همیشه در مرکز توجه سیاست‌مداران و بازیگران سیاسی قرار داشت، زیرا نقش آن در آینده سیاسی ناروشن بود. در ابتدا باید بعضی مفاهیم بسیار مهم و کلیدی در اَپُور روشن شود، با اینکه نقش آن در اتفاقات صربستان هنوز به طور واضح روشن نشده است. اولین سؤال کلیدی این است که اَپُور چیست: جنبش دانشجویی، جنبش مردمی، سازمان سیاسی یا چیز دیگر؟ هنوز پس از گذشت چندین سال از سقوط میلوشوویچ توافق روشنی از اَپُور وجود ندارد و موضوع چالشی بین تحلیلگران است. رژیم میلوشوویچ، اَپُور را بزرگ‌ترین دشمن خود می‌دانست، اما اپوزیسیون دموکراتیک صربستان^۲ آن را دوست قلمداد می‌کرد، هرچند موضع‌گیری مخالف تمام احزاب سیاسی در انتخابات

1 . OTPOR (Resistance)

2 . Democratic Opposition of Serbia (DOS)

سال ۲۰۰۳ علیه اتپور نشان‌دهنده پذیرش اتپور به عنوان حزبی سیاسی بود. موضوع دیگر اینکه هنوز اتفاق آرا درباره ماهیت اتپور وجود ندارد. بعضی محققان آن را جنبشی مردمی می‌دانند که توان و قدرت مردم را در سرنگونی رژیم میلوشوویچ مدیریت کرد. بعضی دیگر اساساً با این دیدگاه مخالفاند و می‌گویند: اتپور تشکیلاتی سیاسی با ساختار بسیار پیشرفته و رهبری نسبتاً پنهان و نامحسوس ولی با سلسله‌مراتب کارآمد و دارای ویژگی سانسور غیررسمی داخلی درباره این نوع سازمان‌ها بود (Ilic, 2000). بعضی دیگر که با تصور ایده‌آل‌گرایانه اتپور را تحلیل می‌کنند، می‌گویند اتپور یک جنبش اجتماعی اصیل بوده که از جنبش دانشجویی به سوی جنبش مردمی تغییر شکل داده است.

هم‌چنین باید پاسخ این سؤال را داد که سرنوشت جنبش پس از وصول به اهداف از پیش تعیین‌شده چه خواهد شد؟ پژوهشگران درباره تبدیل‌نهایی اتپور به حزب سیاسی در نوامبر ۲۰۰۳ و شانس فوق‌العاده آن برای پیروزی در انتخابات پارلمان نیز مطالعه کردند.

در نهایت، مهم‌ترین معما درباره جنبش اجتماعی را می‌توان در سؤال‌های ذیل بیان کرد:

۱. یک جنبش اجتماعی تا چه مدت می‌تواند زنده بماند؟
۲. چه زمانی دیگر جنبش اجتماعی نیست و به سوی چیزی دیگر سوق می‌یابد؟
۳. آیا این فرایند (تبدیل شدن) غیرقابل اجتناب و این تبدیل شدن از ضروریات است؟
۴. آیا جنبش پس از پیروزی باید همچنان وجود و حضور داشته باشد؟
۵. چه زمانی باید جنبش به تاریخ بپیوندد؟

شکل‌گیری اتپور

اعلام موجودیت اتپور - جمهوری فدرال یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰ دچار بحران‌هایی متعدد شد، هم‌چون جنگ بوسنی، جنگ در کوزوو، ارتش یوگسلاوی، آهنگ جدا شدن مونته‌نگرو از یوگسلاوی، وضعیت اقتصادی بحرانی به دلیل تحریم و بازار سیاه، شکست اجتماعی و تحت‌قیمومیت سازمان ملل بودن. در تابستان ۱۹۹۸، رژیم میلوشوویچ قانونی را به تصویب رساند که بیش از پیش خودمختاری و استقلال دانشگاه‌ها و رسانه‌ها را زیر سؤال برد. پس از پایان جنگ بالکان، جامعه بین‌الملل از اپوزیسیون انتظار تسلط بر جامعه، حذف میلوشوویچ از قدرت و بسترسازی برای تغییرات را داشت. هرچند اپوزیسیون در سال ۱۹۹۹



متحد شدند، به نظر نمی‌رسید توان شکست رژیم میلوشوویچ را داشته باشند. در پاییز ۱۹۹۹، اپوزیسیون سعی در سازماندهی اعتراضات و اعتصابات داشت ولی دیر شده بود و انرژی آنها تلف شد. در نهایت، میلوشوویچ در بیان عمومی از همه آحاد مردم و اپوزیسیون درخواست کمک برای بازسازی صربستان کرد. اکتپور به معنای مقاومت در پاییز ۱۹۹۸ در گروه‌های کوچک غیرقانونی دانشجویی با دیدگاهی متفاوت نسبت به زندگی شکل گرفت. آنها مشت گره کرده سیاه در زمینه سفید (نشان‌دهنده اراده آنان برای پیروزی نهایی) را به عنوان نماد خود انتخاب کردند. همچنین مشت به تنهایی به معنی ابتکار عمل فردی است که زمان و انرژی هر فرد می‌تواند تغییرات مد نظر را ایجاد کند. اکتپور اهداف خود را این گونه بیان کرد:

۱. انتخابات عمومی آزاد و بی‌طرفانه در اسرع وقت؛
۲. الغای قانون مصوب ۱۹۹۸ دانشگاه‌ها و تصویب قانون جدید که آزادی و استقلال دانشگاه‌ها را تضمین کند.
۳. الغای قانون رسانه‌ها و پایان سرکوبی آنها.

– اکتپور قبل از ۵ اکتبر

در این مرحله اکتپور به عنوان جنبش اجتماعی وارد صحنه سیاسی کشور شد. لذا حیات آن را از نظر سازمان، ساختار، انگیزه، جذب و فعالیت بررسی می‌کنیم. اکتپور براساس اهداف اولیه، سازمان پیدا کرد. ابتدا جنبش از تعدادی دانشجوی باهوش تشکیل شد که هدف تغییر رژیم را نداشتند. لذا اکتپور تشکلی دانشجویی بود. معمولاً این گونه جنبش‌های «دارای ایدئولوژی سیاسی، با شورش احساسی حرکت می‌کنند که همیشه با سرخوردگی و طرد ارزش‌های نسل مسن‌تر همراه است؛ البته اعضای جنبش دانشجویی اعتقاد راسخ به رسالت تاریخی انجام آنچه نسل مسن‌تر، نخبگان و سایر طبقات نتوانستند به آن برسند، دارند» (Feuer, 1969: 11). با این دیدگاه می‌توان نتیجه گرفت اکتپور ویژگی و شرایط یک جنبش اصیل دانشجویی را داشت؛ چنان که مصاحبه‌های اعضای تشکیل‌دهنده اکتپور نشانگر آن است. جنبش‌های دانشجویی زمان بیماری جامعه ظهور می‌یابند تا زندگی بهتری برای افراد جامعه به ارمغان بیاورند که اکتپور نیز از این قاعده مستثنی نبود.

سازمان و ساختار اکتپور-اکتپور جنبشی دانشجویی بود که از گروهی کوچک از دانشجویان دانشگاه بلگراد با تجربه در تظاهرات و اعتراضات گذشته، شکل

گرفت. انگیزه سازمان آنها کاملاً روشن بود: کشور در حال فروپاشی بود، فشار از همه سو وجود داشت و اپوزیسیون توان تغییر فضا را نداشت. لذا تعدادی از جوانان روشن فکر با دیدگاه‌های متفاوت بدون خاستگاه سیاسی در پی تغییر فضای اجتماعی برآمدند. در ابتدا اتپور نقش و تأثیری در فضای سیاسی کشور نداشت و به دلیل نخبه‌محوری جنبش، رژیم به راحتی در آن دست کاری می‌کرد و آن را از بین می‌برد. بر اثر گذشت زمان، رژیم اهمیت، قوت، ارتباطات و معنی اتپور را درک کرد که دیگر برای حذف آن دیر شده بود. جنبش سازمان یافته بود و اهداف و راهبردهایی مشخص داشت و از داخل و خارج کمک اعم از مالی و آموزشی دریافت می‌کرد.

جنبش، فعالیت و کار خود را چگونه سازماندهی می‌کرد؟ آنها اصرار داشتند که اتپور یک ایده است و ایده قابل سرکوب، قابل کنترل یا توقف نیست. لذا پیام آنها قابل ارتباط، فراگیر و قابل دسترسی بود (مقاومت یعنی مسئولیت فرد برای زندگی و آینده). اعضای اتپور می‌خواستند نشان دهند این شعار نوعی مخالفت با رژیم است. فعالان اتپور اغلب دستگیر می‌شد، کتک می‌خوردند و با هر نوع سرکوب دیگری مواجه می‌شدند و بدین صورت عملاً بر طبقه متوسط جامعه تأثیر می‌گذاشتند و آنها را جذب جنبش می‌کردند.

پس از این مرحله، اتپور اصرار بر نافرمانی مدنی و تبلیغ ایده مقاومت بدون خشونت کرد، هرچند این راهبرد ابتکار و اختراع جنبش نبود. جنبش در اجرای راهبرد مقاومت بدون خشونت موفق شد؛ نه به این دلیل که اختراع و اکتشافی خاص کرد، بلکه شرایط و موقعیت را خوب شناخت و راهبرد را با آن شرایط منطبق کرد و در نتیجه شکوفا شد و از این نظر با سایر جنبش‌های دانشجویی صربستان متفاوت بود. با گذشت زمان، اتپور به اولین تبدیل خود رسید و بیش از یک جنبش دانشجویی خودانگیخته شد. اولین کنگره اتپور در فوریه ۱۹۹۹ در مرکز جوانان بلگراد، اتپور را جنبشی مردمی و فراگیر نشان داد. اگر جنبش اجتماعی را به مقیاس بزرگ با تلاش جمعی برای آوردن تغییرات به درون زندگی افراد زیاد بدانیم (Oberschall, 1993: 2)، اتپور را می‌توان از خانواده جنبش اجتماعی دانست. در آن زمان که تبدیل صورت گرفت، آنها اتحادی، سازمان‌های مردم‌نهاد^۱ رسانه‌ها و افراد مستقل ایجاد کردند. هم‌چنین به دنبال جذب افراد پشتیبان جدید بودند، لذا از حالت نخبه‌ای خارج شدند و هر فرد خواهان شکست میلوشوویچ را جذب کردند. بنابراین، طیف هواداران آنان



بسیار گسترده شامل رادیکال‌ها، راست، چپ، فمینیست‌ها، ملی‌گرایان، کارگران، روستاییان، روشن‌فکران، دانشجویان، سلطنت‌طلب‌ها، جمهوری‌خواهان و غیره بود. البته طیف وسیع هواداران این جنبش برای جنبش بسیار خطرناک است و نمی‌تواند خیلی دوام بیاورد. فعالان ائتپور مدعی بودند به این امر آگاهی دارند ولی بعدها نشان دادند که نتوانستند بر این اختلاف فائق آیند. پس از حصول اهداف اولیه، هر جنبشی در اهداف، اعضا و هوادارانش تجدید نظر می‌کند. ائتپور به سوی تبدیل بعدی خود پس از تغییرات در ۲۰۰۳ سوق پیدا کرد.

در آغاز سال ۲۰۰۰ که ائتپور جنبشی جدی شد، سازمان خود را گسترش داد، زیرا هیچ سازمانی با مقداری موفقیت در اهداف کارش تمام نمی‌شود. لذا به راه‌اندازی سازمان و ساختار خود اقدام کرد. شایان ذکر است ائتپور سازمانی جاری و معمول نبود و همین مسئله باعث عصبانیت رژیم میلوشوویچ شد. به نظر می‌رسید ائتپور رهبری و ساختار سلسله‌مراتبی نداشت، لذا نمی‌توانستند بر فردی خاص انگشت بگذارند. نمی‌توانستند ائتپور را توقیف کنند، زیرا رهبر مشخص یا اعضای رسمی نداشت که پلیس بتواند آنها را دستگیر کند. فعالان جنبش ادعای ساختاری نامرئی یا نامحسوس داشتند که نفوذ درون آن امکان‌پذیر نبود. هم‌چنین مدعی بودند دارای روش‌های حمایتی قوی هستند و هرگز یک روش را دو بار تکرار نمی‌کنند و از یک فرد برای چند کار مختلف بهره نمی‌گیرند. بدیهی است برای موفقیت در برابر رژیم سرکوبگر اقدامات احتیاطی و پیشگیرانه ضروری است. جنبش باید عناصر کلیدی رژیم قبل را خلع ید کند و نظام را تغییر دهد (ILic, 2001: 9).

به رغم موارد یادشده، نمی‌توان گفت ائتپور رهبری نداشت؛ به تعبیری اگر جنبش اجتماعی زیر ذره‌بین برود، می‌توان ساختاری گسترده‌تر از سازمانی رسمی در آن دید (Oberschall, 1993: 25). هرچند گفته می‌شود جنبش اجتماعی فاقد رهبر است، ولی کارکرد رهبری در آن وجود دارد. رهبران همان مدیران پشتیبان سازمان جنبش اجتماعی هستند که از رخنه دیگران جلوگیری می‌کنند. رهبران توانایی تصمیم‌گیری درباره تخصیص منابع را دارند. سازمان جنبش اجتماعی در مقداری که اعضا در تصمیم‌گیری دخالت دارند، متفاوت است (Klandermas, 1997: 133). در نتیجه می‌توان گفت رهبری ائتپور همان افرادی بودند که در ابتدا آن را ایجاد کردند و در موضوعات مهم و حساس تصمیم می‌گرفتند. واضح است ائتپور دارای سازمانی رشدیافته بود، با این حال، تصور عمومی بر این بود که به دلیل توان بسیج گسترده مردم عملاً هماهنگ‌کننده



مشخصی وجود ندارد. هواداران و حامیان معتقد بودند اتپور سازمانی رشدیافته ندارد و تصمیم‌ها و اقدامات توسط فردی خاص اتخاذ نمی‌شود. ولی در واقع این‌گونه نبود و جنبش اتپور سازمانی رشدیافته داشت.

آنها در ابتدا شاخه‌هایی در سراسر کشور برای هماهنگی اقدامات ایجاد کردند. هر شاخه خودکفا و در تصمیم‌گیری با توجه به شرایط محیطی آزاد بود، ولی سیاست‌های عمومی در دفتر مرکزی در بلگراد تعیین می‌شد. اتپور از طریق شاخه‌ها و دفترها عمل می‌کرد. در هر شهر اتپور، دفتر قوی با بخش‌های بازاریابی، مالی، مطبوعات و داوطلبان داشت. اتپور هم‌چنین بدنه معتمد و شناخته‌شده برای هماهنگی فعالیت‌ها داشت. دو موضوع روابط بین‌الملل و کمک مالی بین‌المللی توسط مرکز پیگیری می‌شد. اما ارتباطات بین‌الملل جنبش چگونه بود وقتی که اتپور شبکه خود را در داخل کشور راه‌اندازی و شبکه خارجی را فعال کرد؟ آنها دریافتند بدون کمک خارجی (شامل آموزش و کمک مالی) امکان مقابله با رژیم میلوشوویچ ندارند. لذا با سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های دولتی برای کمک‌های ضروری ارتباط گرفتند. انکار ارتباط با کشورهای اروپای غربی و آمریکا تا قبل از تغییرات از سوی اتپور قابل فهم است ولی بعد از ۵ اکتبر دیگر قابل توجیه و پذیرش نبود. در آن دوران، اتپور ارتباطش با آمریکا و سایر خارجیان را انکار کرد زیرا مردم از آنان متنفر بودند. این مطمئن‌ترین راه برای جنبش بود، زیرا رژیم میلوشوویچ به هر راهی به دنبال وابستگی و مزدوری جنبش به خارجیان بود. بنابراین برای امنیت و موفقیت خود اطلاعات ارتباط مالی با خارج بسیار سزّی نگاه داشته می‌شد. تا اینکه عامل بحث و شک مردم شد و خشم آنان را علیه اتپور برانگیخت. علاوه بر بودجه جنبش که راز بود، فعالان اتپور مدارک زیادی بر رَد وابستگی به خارجیان ارائه می‌کردند. اعضای جنبش هم‌چنان منابع مالی خارجی و سایر اشکال کمک مانند آموزش نافرمانی مدنی در گذشته را رد می‌کردند.

در نهایت، زمان برگشت و داستان هدیه موضوع اصلی در تبلیغات سیاسی علیه آنان شد. در هر حال، موضوع مالی همیشه به‌عنوان تابو مطرح می‌شد و چون نیمی از شهروندان دلیلی بر تأمین مالی از خارج نداشتند، اتپور همیشه بر شفافیت حوزه سیاسی اصرار داشت و از احزاب سیاسی می‌خواست منابع مالی و درآمدی خود را آشکار کنند. بنابراین به نظر می‌رسد اتپور در این باره تصمیم سیاسی عاقلانه‌ای نگرفت که به علت آن تنبیه شد.

انگیزه و جذب - اتپور افراد مختلف را از هر جا با هر طبقه اجتماعی جذب



می‌کرد. ایده و اقدامات آنها به راستی قابل انتقال و به راحتی قابل تشخیص بود. در ابتدا اعضای ائتپور از دانشجویان بودند، ولی بعدها از همه جا هواداران را جذب کرد. این گروه کوچک رشد یافت و به حدود سی هزار نفر در سپتامبر ۲۰۰۰ رسید. ایده مقاومت توسط افراد درک شد و به سایر افراد انگیزه داد، لذا متناسب با زمان و انرژی خود در آینده صربستان نقش می‌پذیرفتند. آنها می‌گفتند ایده مقاومت پیروز می‌شود به شرط آنکه هر فرد آن را وظیفه و مأموریت خود بداند. هر فرد به طور مساوی مهم و هدفی برای بسیج است. آنها می‌گفتند تنها اقدام موفق فرد درون سازمان تلاش شخصی برای گسترش مفهوم مقاومت است.

ائتپور برای توانایی بسیج باید بر چند پیش‌شرط فائق می‌آمد. به لحاظ نظری، جنبش باید توان بالقوه بسیج را داشته باشد. مفهوم بسیج بالقوه به گروه مردم برمی‌گردد که آماده درگیر شدن در اقدامات جنبش جهت نائل آمدن به اهداف جنبش‌اند (Kriesi, 1992:24). بنابراین اولین گام موافق شدن با اهداف جنبش است، زیرا افراد نمی‌توانند با اهداف دور از درک و فهم خود ارتباط برقرار کنند. نکته مهم دیگر ایجاد احساس تعلق و وابستگی به جنبش و گروه است. در نهایت، شبکه غیررسمی نقش اساسی در فرایند بسیج بازی می‌کند. بسیج به «فرایند افزایش آمادگی افراد برای اقدام جمعی با ساخت و ایجاد وفاداری آنان به سازمان یا رهبران گروه» تعریف می‌شود (Gamson, 1990: 15).

توانایی بسیج جنبش به نحوه و چارچوب عمل آن بستگی دارد. باید اهداف، مقصود و پیام‌های جنبش قابل فهم و قابل درک تبیین شود تا بر حجمی وسیع از افراد اثر بگذارد. بهترین روش ترغیب افراد تحت ستم در جامعه و تعیین افراد ظالم به آنهاست. بنابراین، جنبش باید پیامی مناسب داشته باشد: «تشخیص (دلایل نارضایتی و عوامل مسئول در برابر آن)، و پیش‌آگهی (اقداماتی که باید انجام شود) و منطق و توجیه (چه کسی کار انجام دهد، متقاعد کردن افراد اقدام‌کننده، توجیه خویش، و توضیح آینده جنبش (Witson and Klandermas, 1997: 49)). لذا جنبش باید مطالب در اجتماع را بشناسد و ظلم را به چارچوبی تبدیل کند که افراد احساس «ما» بین افراد گوناگون کنند. ائتپور این موضوع را به دقت یاد گرفته بود؛ یعنی مطالب اصلی کشور را تشخیص داد و چارچوب‌بندی کرد و دارای نیروی قوی مقابله با رژیم شد.

دلایل متعدد تعیین‌کننده‌ای برای پشتیبانی افراد از جنبش وجود دارد. افراد ملحق‌شده به ائتپور نیز چنین بودند. بعضی افراد به دلیل تنفر از رژیم،



بعضی دیگر به علت دموکراتیک شدن صربستان، بعضی به واسطه دوستانشان که در اتیور بودند و بخش دیگر به سبب موقعیت خاص کشور به اتیور پیوستند (Ilic, 2001: 42). افراد قدیمی‌تر نیز می‌گفتند نسل آنان چند بار شانس تغییر را داشتند ولی موفق نشدند، لذا الان فقط باید به جوانان گوش داد. شاید موفق شوند. علت اصلی جذب و استخدام افراد به اتیور به گفته نونکا تودرویچ این بود که «هوای تازه دمیدند، پاک بودند، سابقه نزیه داشتند، و آنچه را ما در سکوت فکر می‌کردیم به صدای بلند داد زدند» (Thorpe, April 7).

عامل مهم دیگر، ارتباط جنبش با رسانه‌هاست. جنبش در تمام زمان مرکز توجه رسانه‌هاست، و هم‌چنین نیازمند رسانه‌ها برای گسترش اطلاعات و تصدیق اقدامات است. بدون آن امکان موفقیت جنبش وجود ندارد. فعالان اتیور می‌دانستند چگونه از رسانه به خصوص اینترنت برای جذب حامیان و تشکل دادن داخلی و خارجی استفاده کنند. آنها از اقدامات نمادی برای جلب نظر رسانه‌ها به وضعیت خاص کشور بهره می‌بردند. هم‌چنین از رسانه‌ها برای اعلام فوری دستگیری‌ها استفاده و در نتیجه عکس‌العمل‌ها را سازماندهی می‌کردند.

اقدامات عملی- اتیور اقدامات مختلفی از قبیل امضای طومار، توزیع اعلامیه، کارگاه آموزشی و تجمعات خیابانی و سازماندهی کنسرت را در سراسر کشور سازماندهی کرد. اگر رژیم اقدامی مانند برنامه بازسازی کشور را ارائه می‌کرد، اتیور اقدامات خود را به گونه‌ای سامان می‌داد که رژیم مسخره به نظر آید. اقدامات غالباً تحریک‌آمیز و برای درگیر کردن مردم با رژیم بود. بعضی فعالیت‌های نمایشی مانند تئاتر و کنسرت انجام می‌دادند. از سوی دیگر، بسیار پرخاشگر و درگیرانه با رژیم رفتار می‌کردند. قصد اولیه آنان، نفوذ و فشار بر هوشیاری سیاسی افراد و آگاهی مردم به تغییر رژیم سوسیالیستی حاکم بود.

یکی از اقدامات جدی اتیور که ارزش شرح جزئیات دارد همانا برانگیختن مردم برای رأی دادن بود. انتخابات عمومی روز ۲۴ سپتامبر بود و مبارزه انتخاباتی اتیور با شعار «او تمام شد» آغاز گردید. آنها مردم را به مشارکت در انتخابات ترغیب می‌کردند و رأی آنها را حیاتی می‌دانستند. فعالان در سراسر کشور تبلیغ می‌کردند که «۲۴ سپتامبر فقط روز انتخابات نیست بلکه روز سرنوشت‌ساز در تاریخ کشور است. اگر «تو» رژیم میلوشوویچ را در آن روز شکست دهی، مطمئن باش که هم تو رأی داده‌ای هم خانواده و هم دوستانت رأی داده‌اند و «او تمام شد». آنها معادله‌ای ساده طرح کردند: حضور توده‌ای + کنترل رأی = پیروزی.



برای اولین بار تغییر مسالمت‌آمیز از طریق انتخابات امکان‌پذیر شد. بزرگ‌ترین دستاورد ائتپور موفقیتش در ترغیب مردم برای حضور در انتخابات است. مردم جامعه آن زمان صربستان، بی‌علاقگی همراه با ترس داشتند که به راستی ترغیب آنان برای مشارکت در انتخابات خیلی سخت بود. ائتپور با نمونه اینکه ابتدا برپا خیزد و بجنگد و احتمالاً دستگیر شود یا کتک بخورد و در نهایت، باعث شکست رژیم گردد، روحیه مردم را تقویت کرد. سیاست آنها نافرمانی مدنی به عنوان ابزار مسالمت‌آمیز نزاع بود. آنها همیشه تکرار می‌کردند که صربستان نیاز به انتخابات آزاد دارد که سبب خاتمه یافتن ۱۰ سال زمامداری میلوشوویچ خواهد شد.

براساس مرکز تحلیل ائتپور، چارچوب زیر در قالب سه کمپین انتخاباتی طراحی شد:

۱. کمپین فعال‌سازی سازمان‌های مردم‌نهاد^۱ با هدف برانگیختن مردم برای مشارکت در انتخابات؛
۲. کمپین حضور در حوزه انتخاباتی با هدف ترغیب مردم برای حضور در پای صندوق رأی برای افزایش درصد پیروزی و کاهش تقلب در انتخابات؛
۳. کمپین او تمام شد با هدف پیام جدی ضد میلوشوویچ که امکان سازش با رژیم وجود ندارد.

با دقت در فعالیت‌های ائتپور، به خصوص پس از پیروزی طی چند سال گذشته، دو سؤال اصلی مطرح می‌شود: اول، بودجه و حمایت مالی ائتپور چگونه بود؟ دوم، آموزش و اصلیت کمپین ائتپور از کجا بود؟ انتقاداتی از سوی رسانه‌های مختلف از ائتپور انجام می‌شد که اقدامات جنبش اصیل و ابتکاری نبوده بلکه از راهبرد سایر حرکت‌ها و جنبش‌ها قرض گرفته شده است. لذا می‌گفتند فعالیت جنبش براساس فرایند سخت آموزشی اردوگاه‌های دولت آمریکا شکل گرفته است. بر این اساس، مهم‌ترین همایش مارس ۲۰۰۰ در بوداپست درباره چگونگی چالش با نظام، چگونگی شکل دادن اقدامات، چگونگی فائق آمدن بر ترس و چگونگی پاسخ به پلیس هنگام دستگیری انجام شد (Ivanovic, 2002). به نظر می‌رسد ائتپور همان اشتباه پشتیبانی مالی را مجدداً درباره آموزش تکرار کرد. تصمیم سیاسی آنها برای رد و انکار آموزش‌ها عاقلانه نبود، هرچند این تصمیم زیاد دوام نیاورد و در نهایت، حمایت از خارج را پذیرفتند. اعضای ائتپور بیان

کردند تغییر سیاسی در هر جایی امکان‌پذیر است، ولی بدون کمک آمریکا بسیار مشکل خواهد بود. بدیهی است اِتپور راهبرد نافرمانی مدنی یا سایر اقداماتی را که در صربستان اجرا کرد، کشف و اختراع نکرد. بدون شک، اِتپور ظرفیت درس‌آموزی و یادگیری از تجربیات گذشته را داشت و در آن موفق عمل کرد. به دلیل وجود رسانه‌های بین‌المللی که تحت کنترل رژیم میلوشوویچ نبودند، ایده اِتپور یعنی مقاومت در برابر رژیم غیردموکراتیک به سرعت در خارج صربستان گسترش یافت. در نتیجه باعث خلق سازمان‌ها و جنبش‌های مشابه اِتپور در کشورهای با رژیم‌ها و دولت‌های غیردموکراتیک مانند کشورهای تازه‌استقلال‌یافته در گرجستان، اوکراین و بلاروس شد. یکی از رازهای موجود که هنوز حل نشده نقش اِتپور در ایجاد سازمان‌های مشابه در کشورهای دیگر است. در حقیقت، اِتپور به عنوان سازمان هیچ‌گاه قصد درگیری در فرایند دموکراسی کردن خارج صربستان نداشت. شرکت افراد در همایش‌ها و سخنرانی‌های خارج کشور بیشتر تجربه فردی مقابله با رژیم بود تا اینکه اقدامی از سوی سازمان باشد.

اِتپور به عنوان گروه سازمان‌یافته موفق‌تر الهام‌بخش جنبش‌های کشورهای دیگر بود تا اینکه نقش عینی و عملی در آنها داشته باشد. مثلاً در تظاهرات گرجستان از مشتش گره‌کرده اِتپور و حتی شعار «او تمام شد» به زبان صربی نیز استفاده کردند، ولی بدون شک، اِتپور سازمانی صادراتی نبود بلکه جنبش‌ها از او الهام گرفتند نه آن‌گونه که گفته می‌شود که به دنبال گسترش ایده خود در سایر جوامع خارج کشور بود. روشن است که چرا اِتپور دریافت حمایت و پشتیبانی مالی و آموزشی از آمریکا را انکار می‌کرد، ولی می‌توان این‌گونه بیان کرد که آنها از عکس‌العمل مردم ترس داشتند که هواداران خود را از دست دهند یا آموزش لازم برای رفتار پس از پیروزی ندیده بودند یا چنان به پشتیبانی مردم از خود اطمینان داشتند که فکر نمی‌کردند مورد سؤال قرار گیرند.

چگونگی مقابله رژیم میلوشوویچ با اِتپور

میلوشوویچ و متحدانش همیشه از دانشجویان و اقداماتشان نگرانی داشتند، ولی به گونه‌ای بر آنها کنترل یافتند و آنها را شکست دادند. در ابتدا رژیم خطر بالقوه واقعی در حرکت دانشجویان نمی‌دید، ولی این شرایط به زودی از بین رفت. زمانی که رژیم متوجه شد اِتپور جنبشی متفاوت و دارای سازمان با قدرت



نفوذ قوی در مردم و رشد سریع است، تصمیم به مقابله با آن گرفت. هر نوع اقدام ممکن علیه هواداران و حامیان ائتپور توسط پلیس انجام گرفت. هم‌چنین سؤال‌هایی مانند رهبران ائتپور، تأمین مالی و محل آموزش از آنها پرسیده می‌شد. پلیس روش‌های مختلف مانند دستگیری، توقیف، مذاکره اطلاعاتی، عکس و اثر انگشت، ایجاد سابقه جنایی، کتک زدن و سایر روش‌های سرکوب علیه فعالان را به کار بست. این بهای فعالیتی بود که افراد پرداخت می‌کردند. تقریباً نصف فعالان بازداشت شدند و اکثر آنها مشکلاتی عمده در مدرسه یا خانواده پیدا کردند (Ilic, 2001: 42). بیشترین اقدامات خشونت‌آمیز علیه جنبش در زادگاه میلوشوویچ صورت می‌گرفت. پس از ضرب و شتم در آن شهر آشکارا با افراد جنبش با خشونت زیاد رفتار شد. رژیم و رسانه‌های وابسته آن، فعالان جنبش را به عامل ناتو بودن متهم می‌کردند و آنها را عامل سی‌ای‌ای و فاشیست می‌خواندند. در نهایت، رژیم آنها را تروریست نامید و تصمیم به از بین بردن و خشکاندن ریشه آنها گرفت.

ائتلاف حاکمان قانونی علیه تروریست‌ها وضع کردند که هر سازمان ثبت‌نشده باید سرکوب و حتی زندان ابد شود. ائتپور آن را به رسمیت نشناخت و طبیعی است هدف اصلی این قانون قرار گیرد. سرکوب به شدت صورت می‌گرفت و رژیم تصور می‌کرد که به دلیل ترس از عواقب آن افراد دست از حمایت جنبش بردارند. این تاکتیک کارایی نداشت و باعث بسیج و انگیزه مردم (حتی آنهایی که تاکنون خنثی بودند) در پشتیبانی اهداف و اقدامات ائتپور شد.

خشونت زیاد و سوءاستفاده از قدرت پلیس زمانی روی داد که افسران پلیس افراد کمپین‌ها را در بلغراد دو هفته قبل از انتخابات کتک زدند. ۲۵ نفر از فعالان دستگیر و توسط پلیس و نیروهای امنیتی بازجویی شدند. بالاخره ۱۵۵۹ نفر تا اکتبر ۲۰۰۰ بازداشت شدند. این افراد شاهی بر نوع رفتار رژیم با جنبش بودند. البته مسئولان رژیم مدعی بودند هیچ فردی از ائتپور در بازداشت نبوده و هیچ‌گونه ضرب و جرحی صورت نگرفته است. حتی اعضای حزب حاکم می‌گفتند احیاناً اگر خشونتی بر ائتپور روا شده از سوی حزب سوسیالیست بوده است و آنها هیچ‌گونه نقشی در آن نداشتند.

ائتپور بعد از ۵ اکتبر

قبل از اینکه به اوضاع ائتپور پس از اکتبر ۲۰۰۰ بپردازیم، ابتدا باید به نقش آن در پیش‌بینی تغییر رژیم میلوشوویچ توجه کنیم و سپس به نفوذ فعلی آن

در جامعه و آخرین وضعیت آن بپردازیم. آنچه مسلم است ائتپور نقش اصلی و مرکزی در اتفاقات اکتبر ۲۰۰۰ داشت؛ بعضی معتقدند ائتپور یکی از بازیگران اصلی بود؛ بعضی دیگر نقش آن را در اتحاد سمن‌ها و اپوزیسیون بی‌بدیل می‌دانند؛ بعضی دیدگاه افراطی انجام تغییرات را فقط توسط ائتپور می‌دانند؛ ولی به نظر می‌رسد تأثیر اصلی ائتپور در متقاعدسازی مردم به این بوده که زمان تغییر مسالمت‌آمیز رسیده است. پس از فروپاشی رژیم سوسیالیستی میلوشوویچ و انتخابات مجلس، ائتپور باید چهره جدید خود را نشان می‌داد. قبل از تغییر و ۵ اکتبر، ائتپور جنبشی ضد حکومت میلوشوویچ بود که تمام اپوزیسیون، فعالان و احزاب سیاسی را با هدف آینده بهتر برای صربستان دور خود جمع کرده بود، ولی پس از اضمحلال رژیم این سؤال پیش آمد که آینده جنبش ائتپور چه خواهد شد؟ پس از انتخابات، کنگره دوم ائتپور برگزار و در آن انتقاداتی جدی از اعضا شد و جنبش به عینه دید که زمان بازسازی و بازطراحی سازمانی است. نظریات گوناگونی درباره چگونگی فعالیت آینده ائتپور وجود داشت. بعضی می‌گفتند که ائتپور باید به کارش خاتمه دهد و در تاریخ ماندگار بماند؛ اقلیتی از فعالان ائتپور معتقد بودند ائتپور نقش خود را به اتمام رسانده است و باید منحل شود (Ilic, 2001: 45). از دید بعضی دیگر، ائتپور به جنبشی دانشجویی تبدیل شده بود و بعضی هم تبدیل آن به سمن با تمرکز بر اصلاح فرهنگ و آموزش را خواستار بودند و در نهایت، تعدادی نیز تبدیل ائتپور به حزبی سیاسی را درخواست کردند. به هر حال، وقتی جنبشی با این گونه سؤال‌ها و مشکلات مواجه شود، چگونه باید آن را حل کند؟ در جنبش‌هایی مانند ائتپور منطقی است که روش‌های گوناگونی برای شنیدن نظریات مختلف ارائه و بعد تصمیم‌گیری شود. اکثر اعضای ائتپور معتقد بودند باید در فرایند تصمیم‌گیری برای آینده ائتپور نقش داشته باشند، در حالی که این گونه اتفاق نیفتاد و باعث جدایی افراد مؤثری از جنبش شد. جنبش دارای «شبکه ملی» و ۱۹ شعبه منطقه‌ای در صربستان بود و هر شعبه نماینده‌ای داشت که پس از مشورت با اعضای حوزه خود تصمیم گرفتند ائتپور ادامه حیات بدهد. هر چند هنوز کاملاً روشن نیست که بین راه‌حل‌های مختلف چگونه به راه‌حل مشخصی رسیدند. به نظر می‌رسد ائتپور دارای هسته مرکزی فکری بود که از ابتدا نظریات آنها بر جنبش مسلط بود و آنها در واقع نقش آینده ائتپور را رقم زدند. در واقع، نوعی رهبری قبل از تغییر حکومت وجود داشت که اقدامات بعدی نیز بر آن صحنه گذاشت.



اتپور از داخل و خارج

بازیگران مختلف توافق داشتند که اِتپور پس از سال ۲۰۰۰ یک جنبش شده بود. اکثر احزاب سیاسی معتقد بودند اِتپور ویژگی‌های یک سازمان سیاسی آماده رقابت برای کسب قدرت سیاسی را دارد، زیرا اِتپور نمایندگانی در همه کمیته‌ها در دوران تغییر داشت و در تمام رویدادهای سیاسی کشور فعال بود. هم‌چنین نزدیک‌ترین متحد اِتپور یعنی «جی ۱۷» هنگام مبارزه علیه میلوشوویچ اظهار داشت اِتپور سمنی با اهداف و مقاصد سیاسی است. ضمناً بعضی می‌گفتند اِتپور گروه فشار و لابی‌گر است.

اکثریت اعضای اِتپور دیدگاه‌های گوناگون داشتند: عده‌ای معتقد بودند اِتپور، سمن و یکی گروه فشار قدرتمند در جامعه برای کنترل حکومت است. بعضی دیگر به بازسازی و تحول اِتپور معتقد بودند که فرایندی سخت است. قبل از ۲۰۰۳ اکثریت اعضای اِتپور می‌گفتند اِتپور در شرایط خاص به حزبی سیاسی تبدیل شود. کسانی که مخالف اِتپور بودند، می‌گفتند که سازمانی سیاسی با هدف رسیدن به قدرت است.

سرانجام ساختار اِتپور به سوی سازمانی رسمی با کمیته‌ای اصلی و نمایندگان شاخه‌ها و کمیته اجرایی شکل گرفت. در ابتدا اعضای رسمی به سوی عضو رسمی پیش رفتند. در پایان ۲۰۰۲ پرسشنامه داخلی این سؤال را مطرح می‌کرد که آیا اِتپور حزبی سیاسی می‌شود؟ ۸۰ درصد اعضا پاسخ مثبت دادند. اکثر اعضا نظر سوسیال دموکرات داشتند. فرایند تحول با ثبت اِتپور به عنوان حزب سیاسی در آگوست ۲۰۰۳ پایان یافت.

در ۲۳ دسامبر با تصمیم کمیته اجرایی، اِتپور وارد انتخابات مجلس شد. اِتپور به عنوان حزب سیاسی ۱/۷۶ درصد رأی آورد که برای ورود به مجلس کافی نبود بلکه نیاز به ۵ درصد رأی داشت. دلایل شکست متعدد بود: دیدگاه گنگ و ناروشن اِتپور به عنوان حزب سیاسی، زمان کوتاه برای ایجاد تصویر جدید، کمپین بدون پیام قوی و روشن سیاسی، فقدان رهبری سیاسی، رقابت با متحدان قبلی و غیره. نتیجه ضعیف انتخابات باعث موضع ضعیف در مذاکره شد و در سپتامبر ۲۰۰۴ اِتپور به حزب دموکراتیک^۱ پیوست. ولی بعضی اعضا به سایر احزاب پیوستند و بعضی دیگر به بخش سمن رفتند و فعالیت سیاسی انجام ندادند.

نتیجه گیری:

سمن ها پس از ۱۹۹۰ با شکل گیری و آغاز به کار مجدد به نقش آفرینی پرداخته و در حوزه های گوناگون مانند زنان ، دانشجویی، جوانان و... فعالیت کردند. اِتپور به معنی مقاومت اصلی ترین جنبش اجتماعی صربستان ، سرنگونی رژیم میلوشوویچ را مدیریت کرد. علیرغم اینکه حرکت آغازین اِتپور بسیار محدود بوده ولی در طول زمان گسترده شد و سراسر کشور را دربرگرفت . همچون سایر جنبش های اجتماعی ، اِتپور نیز در پی تغییر اجتماعی بدون خاستگاه سیاسی بود . ولی با گسترش دامنه فعالیت ها و اعتراضات دارای اهداف سیاسی روشن همچون سرنگونی رژیم صربستان را سرلوحه اهداف خود قرار داد. اِتپور با اقدامات مختلفی از قبیل امضاء طومار ، توزیع اعلامیه ، کارگاه آموزشی و تجمعات خیابانی و سازماندهی کنسرت ها اعتراضات علیه میلوشوویچ را ساماندهی کرد. و در نهایت با برانگیختن مردم برای رای دادن و حضور در انتخابات بستر سقوط رژیم میلوشوویچ فراهم گردید.

اِتپور همچون سایر جنبشهای اجتماعی ، چهار مرحله (ظهور ، پیوستگی ، نهادی شدن و چندپارگی) را طی نمود و در صحنه سیاسی کشور تاثیر گذار شد ولی در حال حاضر نشانی از آن نبوده و به تاریخ صربستان پیوسته است. علیرغم اینکه اِتپور بیش از این در ساختار سیاسی کشور صربستان باقی نمانده ولی سر آغاز فعالیت جنبش های اجتماعی در کشورهای تازه استقلال شوری سابق بود و نه تنها بعنوان نمونه موفق از جنبش های اجتماعی محسوب می شود بلکه سران اِتپور با سفر به کشورهای گوناگون تجارب خود را انتقال داده و راهکارهای عملی پیروزی بردولتهایشان را آموزش می دادند. اینگونه بود که اِتپور علاوه بر پیروزی بردولت میلوشوویچ به الگویی برای اپوزیسیون اوکراین ، قرقیزستان ، گرجستان و... تبدیل شد الگویی که پس از سرنگونی دولت میلوشوویچ دچار فروپاشی شد.



- Alinsky, Saul (2003), "Protest Tactics", *The Social Movement Reader: Cases and Concepts*, Ed. Jeff Goodwin and James M. Jasper, Oxford: Blackwell Publishing.
- Balbo, Laura and Marie P. May (1975), "Woman's Condition: The Case of Postwar Italy," *International Journal of Sociology* 5. 4.
- Batliwala, Srilatha (2002), "Grassroots Movements as Transnational Actors: Implications for Global Civil Society," *International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations* 13. 4.
- Berg, Bruce (2004), *Qualitative Research Methods for the Social Sciences*, Boston: Pearson.
- Bystydzienski, Jill M. and Joti Sekhon, eds (1999), *Democratization and Women's Grassroots Movements*, Bloomington: Indiana University Press.
- Casanova, Jose (2001), "Civil Society and Religion: Retrospective Reflections on Catholicism and Prospective Reflections on Islam," *Social Research*.
- Clark, Martin (2006), *Modern Italy: 1871-1995*, London: Longman Ltd.
- Costanzo, Ranci (2001), "Democracy at Work: Social Participation and the Third Sector in Italy," *Daedalus*.
- De Grazia, Victoria (1992), *How Fascism Ruled Women: Italy, 1922-1945*, Berkeley: University of California Press.
- Diamond, Larry and Marc F. Plattner, eds. (1993), *The Global Resurgence of Democracy*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- DiScala, Spencer M. (1998), *Italy: From Revolution to Republic: 1700 to the Present*, Boulder: Westview Press.
- Duchen, Claire and Irene Bandhauer-Schoffmann (2000), *When the War Was Over: Women, War and Peace in Europe: 1940-1956*, London: Leicester University Press.
- Edwards, Bob, Michael W. Foley and Mario Diani, eds (2001), *Beyond Tocqueville: Civil Society and the Social Capital Debate in Comparative Perspective*, Hanover, NH: University Press of New England.
- Foley, Michael and Bob Edwards, (1996), "The Paradox of Civil Society," *Journal of Democracy* 7. 3.
- Freeman, Jo and Victoria Johnson, eds. (1999), *Waves of Protest: Social Movements Since the Sixties*, Lanham: Rowman & Littlefield Publishers.

- Garrand, John, Vera Tolz and Ralph White, eds (2000), *European Democratization Since 1800*. New York: St. Martin's Press.
- Gamson, William (1990), *The Strategy of Social Protest*, Belmont, CA: Wadsworth.
- Gill, Graeme (2000), *The Dynamics of Democratization: Elites, Civil Society and the Transition Process*, New York: St. Martin's Press.
- Ginsborg, Paul (2001), *Italy and its Discontents: Family, Civil Society and the State 1980-2001*, New York: Palgrave Macmillan.
- Giugni, Marco, Doug McAdam and Charles Tilly, eds (1999), *How Social Movements Matter*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Goldstone, Jack, ed. (2003), *States, Parties and Social Movements*, New York: Cambridge University Press.
- Goodwin, Jeff and James M. Jasper (2003), "Introduction", *The Social Movement Reader: Cases and Concepts*, Ed. Jeff Goodwin and James M. Jasper, Oxford: Blackwell Publishing.
- Gunther, Richard, P. Nikiforos Diamandouros and Hans-Jurgen Puhle, eds (1995), *The Politics of Democratic Consolidation: Southern Europe in Comparative Perspective*, Baltimore: Johns Hopkins Press.
- Hearder, Harry (2001), *Italy: A Short History*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Henig, Ruth and Simon Henig (2001), *Women and Political Power*, London: Routledge.
- Hoenisch, Steve (5 May 2005), "The Relation Between Civil Society and Newspapers in the Writings of Alexis de Tocqueville and Robert Putnam," 2004, <http://www.criticism.com/md/putnam1.html>.
- Ibarra, Pedro, ed (2003), *Social Movements and Democracy*, New York: Palgrave MacMillan. "Italy", World Factbook 17 Feb. 2006, <http://www.cia.gov/cia/publications/factbook/geos/it.html>, "Italy-Constitution," ICL. 2004. 3 March 2006, http://www.oefre.unibe.ch/law/icl/it000000_.html.
- Jenkins, Craig and Bert Klandermans, eds (1995), *The Politics of Social Protest*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Kalyvas, Stathis N. (1996), *The Rise of Christian Democracy in Europe*, Ithaca: Cornell University Press.
- Kselman, Thomas and Joseph A. Buttigieg, eds (2003), *European Christian Democracy: Historical Legacies and Comparative Perspectives*, Notre Dame: University of Notre Dame Press.
- Lovenduski, Joni (1986), *Women and European Politics: Contemporary Feminism and Public Policy*, Amherst: University of Massachusetts Press.



- Marchione, Margherita, (3 March 2006), "Pius XII", <http://www.piusxiipope.info/articles.Htm>.
- Markoff, John (1996), *Waves of Democracy: Social Movements and Political Change*, Thousand Oaks: Pine Forge Press.
- Muir, Edward (1999), "The Sources of Civil Society in Italy," *Journal of Interdisciplinary History* 29, No. 3.
- O'Donnell, Guillermo, Philippe C. Schmitter and Laurence Whitehead, eds (1986), *Transitions from Authoritarian Rule: Southern Europe*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Passmore, Kevin, ed (2003), *Women, Gender and Fascism in Europe, 1919-1945*, Manchester: Manchester University Press.
- Pereira, Ana Prata, (2003), "Women's Political Organizations in the Transition to Democracy", *Journal of Women's History* 15. 3.
- Pietrzyk, Dorota (2003), "Democracy or Civil Society", *Politics* 23. 1.
- "Pius XII", Holy See. 2006. 17 Feb. 2006, <http://www.vatican.va>.
- Pojmann, Wendy (1998), "Autonomy, Authority and the Politics of Parity: Women's Associations in Post-War Italy", Diss. Boston College.
- Pojmann, Wendy (2005), "Emancipation or Liberation?: Women's Associations and the Italian Movement", *Historian* 67. 1.
- Pombeni, Paolo (2000), "The Ideology of Christian Democracy," *Journal of Political Ideologies* 5. 3.
- Pope Pius XII (1945), *Woman's Duties in Social and Political Life*, New York: St. Paul's Paulist Press.
- Putnam, Robert (1993), *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton: Princeton University Press.
- Reed, Lawrence (16 Aug 2006), "Reviving a Civil Society," 1996, <http://www.libertyhaven.com/personalfreedomissues/freespeechorcivilliberties/reviving.html>.
- Slaughter, Jane (1997), *Women and the Italian Resistance 1943-1945*, Denver: Arden Press.
- "Suffrage," (3 March 2006), History of Women's Suffrage. 2006, <http://teacher.scholastic.com/activities/suffrage/history.Htm>.
- Taylor, Rupert (2002), "Interpreting Global Civil Society," *International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations* 13. 4.
- The Woman in the Modern World (1950), *Selected and Arranged by the Monks of Solesmes*, Boston: Daughters of St. Paul.
- Tilly, Charles (2004), *Social Movements, 1768-2004*, Boulder: Paradigm Publishers.
- Ventresca, Robert (2004), *From Fascism to Democracy: Culture and Politics in the Italian Electio*. Toronto: University of Toronto Press.
- Van Deth, Jan. W. , ed (1997), *Private Groups and Public Life:*

Social Participation, Voluntary Associations and Political Involvement in Representative Democracies, London: Routledge.

- Weldon, S. Laurel (2004), "The Dimensions and Policy Impact of Feminist Civil Society," *International Feminist Journal of Politics* 6. 1.
- Whittier, Nancy (2003), "Sustaining Commitment Among Radical Feminists," *The Social Movement Reader: Cases and Concepts*. Ed. Jeff Goodwin and James M. Jasper, Oxford: Blackwell Publishing.
- Willson, Perry (1999), "Saints and Heorines: Rewriting the History of Italian Women in the Resistance", *Opposing Fascism: Community, Authority and Resistance in Europe*, Edited by Tim Kirk and Antony McElligott, Cambridge: Cambridge University Press.



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی